

خیزش جمعیت دیانت اسلامی تبریز ضد سیاست‌های فرهنگی رضاشاه (نمونه‌ای از جنبش‌های مذهبی - مردمی در تاریخ معاصر)

نوشته محرم قلی‌زاده^۱

مقدمه

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تاریخ ایران معاصر، شکل‌گیری و فعالیت گسترده جریان‌های برآمده از بطن جامعه در عرصه سیاسی و اجتماعی است. اغلب این جریان‌ها به صف آرایی نیروهای مردمی در مقابل حاکمیت سیاسی متهم به فساد و ستمگری یا نیروهای خارجی متجاوز و کارشکن منجر می‌گردید. نکته شایان توجه آنکه احساسات و باورهای مذهبی مشترک در تحریک عموم «ستم‌دیدگان» ضد «ستمگر» از مهم‌ترین نیروهای انگیزشی بوده است. در واقع تقریباً در اغلب قیام‌ها و اعتراض‌های مردمی ایران معاصر، انگیزه دفاع از موجودیت اسلام و نیز مطرح شدن شعارهای شیعی دیده می‌شود؛ تا جایی که بیان دیگر خواسته‌ها با هدف و انگیزه مذهبی توأم می‌گشت.

تشکل مردمی موسوم به جمعیت دیانت اسلامی در اوایل قرن چهارده شمسی در تبریز شکل گرفت. توجه به این نکته که تأسیس محفل مذکور با تغییر سلطنت همزمان است، ضروری به نظر می‌رسد، زیرا روی کار آمدن خاندان پهلوی، موجب ایجاد تغییر در عرصه‌های مختلف جامعه، از جمله عرصه فرهنگی گردید. از این لحاظ وجود ارتباط میان تغییرات فرهنگی اعمال شده در جامعه ایران از سوی حکومت و تأسیس جمعیت دیانت اسلامی، چندان بعید به نظر نمی‌رسد. واکاوی این مسئله، موضوع مقاله حاضر را

۱. کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی.

خیزش جمعیت دیانت اسلامی تبریز ضد سیاست‌های فرهنگی رضاشاه/ محرم قلی‌زاده

شکل می‌دهد. تحقیق حاضر از نوع پژوهش‌های بنیادین بوده و در آن از روش توصیفی - تحلیلی پیروی شده است.

لازم به توضیح است که منابع در خصوص موضوع مورد بحث، اطلاع چندانی ارائه نمی‌دهند؛ بنابراین مطالب نشریه تذکرات دیانتی که بحث‌ها و سخنرانی‌های رئیس جمعیت دیانت اسلامی در آن نشر یافته است، در تحلیل موضع‌گیری و عملکرد آن تشکل، اهمیت بسزایی دارد. گذشته از آن، کتاب *خاطرات محمد عبدخدایی* نیز در خصوص حیات سیاسی شخصیت مذکور، حاوی برخی اطلاعات جالب است.

جمعیت دیانت اسلامی

غلامحسین عبدخدایی یا شیخ غلامحسین آقا تبریزی معروف به «غلامحسین ترک» که تحصیلات حوزوی را در تبریز و نجف گذرانده بود، بعد از پیروزی انقلاب مشروطه به تبریز بازگشت و بنا به قول فرزندش، محمد مهدی عبدخدایی، در این زمان به مبارزه ضد خیانت‌های بهائی‌ها و بابی‌ها نسبت به اسلام، برخاست (عبدخدایی، ۱۳۷۹: ۲۹) همچنین هم‌زمان با رسوخ عقاید مارکسیستی و کمونیستی از قفقاز به تبریز، غلامحسین به برگزاری جلسات تفسیر قرآن برای جوانان روی آورد. (عبدخدایی، ۱۳۷۹: ۲۷) وی در سال ۱۳۴۳ قمری اقدام به تأسیس جمعیت دیانتی کرد تا مردم تبریز را در مقابل تبلیغات سوء عوامل بیگانه و روشنفکران غرب زده، قدرتمند سازد. شیخ مذکور، عصرهای جمعه در کوچه مجتهد تبریز، جلسات معارف و عقاید اسلامی را برای اعضای جمعیت دیانت اسلامی و دیگر اقشار مردم برگزار می‌کرد (تذکرات دیانتی، ۱۳۴۵: ۱) اطلاعات چندانی راجع به ابعاد فعالیت جمعیت مورد بحث، تا سال ۱۳۰۵ ش. موجود نیست. در یک تعریف کلی، می‌توان این‌گونه تلقی نمود که جمعیت دیانت اسلامی، تشکلی مذهبی بود که از گرد هم آمدن عده‌ای از افراد عادی و پایبند به شعایر دینی، تحت قیادت عالم دینی شکل گرفته بود و عمده فعالیت آن به حفظ ارزش‌های دینی و خنثی‌سازی تهاجمات فرهنگی آن دوره، معطوف می‌گشت. از سال ۱۳۰۵ ش. سخنرانی‌های غلامحسین تبریزی، از سوی اعضای تشکل دیانت اسلامی تحریر و در نشریه *تذکرات دیانتی* که به صورت ویژه به همین کار اختصاص یافته بود، به چاپ رسید. مطالعه این نشریه در شناخت سمت و سوی فعالیت تشکل مذکور، اهمیت زیادی دارد. البته اسناد، حاکی از آن است که فشار سیستم سانسور موجب می‌شد دست اندرکاران نشریه در نقل و تحریر سخنان غلامحسین، با محدودیت مواجه باشند (بصیرت منش، ۱۳۷۶: ۳۹۹).

همان‌گونه که در ادامه مقاله مورد بررسی قرار خواهد گرفت، آفت‌های فرهنگی دوره رضاشاه، از چند بعد

۱. مجله *تذکرات دیانتی* به صورت دوهفته‌نامه منتشر می‌شد. این نشریه اغلب در یازده صفحه (صفحه نخست حاوی اطلاعات نشر و ویژه برقراری ارتباط با مشترکان بود و معمولاً شماره گذاری نمی‌شد) به قطع خشتی و با چاپ سربی در مطبعه سعادت تبریز، طبع شده است. محل اداره آن کوچه مجتهد، جمعیت دیانت اسلامی بوده و وجه اشتراک سالیانه آن در تبریز پنج قران و سایر ولایات داخلی شش قران و در خارج از کشور هفت قران تعیین شده بود.

هنجارهای اخلاقی اجتماعی و فردی و همین‌طور اعتقادات مذهبی، جامعه را تهدید می‌کرد. برخی از این ناهنجاری‌ها با سیاست‌ها و برنامه‌های فرهنگی حکومت وقت ارتباط داشت و صورت اجرایی آن محسوب می‌شد. اما بخش دیگری از تهدیدهای فرهنگی، از جمله تبلیغات مسیونرهای مسیحی، تنها با حمایت تلویحی و غیر رسمی حکومت همراه بود. سخنرانی‌های شیخ غلامحسین در راستای خنثی‌سازی اثرات جریان‌های فرهنگی مهاجم، بخش مهم فعالیت‌های مبارزاتی جمعیت دیانت اسلامی را شکل می‌دهد. گذشته از آن با توجه به اهمیت نشریات ادواری در حیات فکری جامعه آن دوره، مبارزه مطبوعاتی نیز مورد توجه جمعیت قرار گرفت. شواهد حاکی از آن است که نسخه‌های نشریه تذکرات دیانتی در شهرهای مختلف کشور^۱ و حتی در صورت اعتماد به عبارت «در سایر ولایات داخله و خارجه» مندرج در صفحه نخست تمام شماره‌ها (پیوست ۱)، در سرزمین‌های همسایه پخش می‌شد؛ البته تنها در آخرین شماره نشریه، نمایندگی‌های فروش در ولایات داخلی و خارجی معرفی شده است که در این میان نام شهرهای بمبئی و نجف اشرف نیز به چشم می‌خورد (تذکرات دیانتی، ۱۳۰۷: ش ۴۹ و ۵۰ و ۱۱)؛ بنابراین می‌بایست حوزه جغرافیایی فعالیت انجمن دیانت اسلامی را فرامرزی تصور کرد.

بالاخره اینکه مؤسس جمعیت دیانت اسلامی، هم‌زمان با انتشار نشریه، میان مردم شهر به بحث و مناظره با مبلغان مسیحی و حامیان جریان‌های فرهنگی جدید می‌پرداخت. کنار آن، همگامی تشکل مذکور با قیام عمومی ضد سیاست‌های فرهنگی حکومت در ۱۳۰۷ ش، کنار فعالیت مطبوعاتی اقدام عملی، بعد دیگری از فعالیت دیانت اسلامی را شکل می‌دهد.

مشی مبارزاتی غلامحسین و جمعیت تحت قیادت^۲ وی، به شدت تحسین و حمایت علمای شیعه در قم و نجف را برانگیخته بود. نامه‌های حمایت آمیز محمد حسین آل کاشف الغطاء (تذکرات دیانتی، ۱۳۴۵: ش ۸، ۸؛ تذکرات دیانتی، ۱۳۴۶: ش ۲۰، ص ۸) (پیوست ۲) و شیخ عبدالکریم حائری (تذکرات دیانتی، ۱۳۴۶: ش ۲۳، ۹) با این مضمون، در دست است. همین‌طور، آیت‌الله حاج آقا حسین قمی - که مرجعیت آن روز را به عهده داشت - با خوشحالی زیادی در یکی از درس‌های خود به طلاب توصیه کرد تا تذکرات دیانتی را مطالعه کنند (عبدخدایی، ۱۳۷۹: ۲۹).

انتخاب زبان ساده و همه فهم در بیان و تحریر مسائل کلامی یا نقد مسائل فرهنگی در نشریه مذکور، نشان دهنده این واقعیت است که جمعیت دیانت اسلامی تنویر افکار عمومی، به ویژه آگاه‌سازی اقشار بی‌سواد یا کم سواد جامعه را به عنوان مهم‌ترین هدف خویش برگزیده بود. ثبات قیمت نشریه در طول سال‌های ۱۳۰۵ - ۱۳۰۷ ش. نیز مؤید همین مدعاست. از آنجایی که جمعیت مورد بحث از اقشار کم درآمد تشکیل می‌شد، به تدریج انتشار نشریه به لحاظ مالی در وضعیت دشواری قرار گرفت. در اغلب شماره‌های

۱. از جمله، شهرهای مشهد و قم (عبدخدایی، ۱۳۷۹: ۲۹ و ۳۳) رشت، زنجان، زاهدان (تذکرات دیانتی، ۱۳۴۷: ش ۴۹ و ۵۰: ص ۱۱) و کرمانشاه (تذکرات دیانتی، ۱۳۴۷: ش ۴۵، ۶) را می‌توان برشمرد.
۲. نویسندگان نشریه تذکرات دیانتی او را با عنوان «قائد اعظم» معرفی کرده‌اند.

منتشر شده در سال ۱۳۰۷ش. مکرراً اخطارهایی خطاب به آن دسته از مشترکین که حق اشتراک خود را نمی‌پرداختند، به چاپ رسیده است. تاریخ آخرین شماره منتشر شده جریده مذکور، اول جمادی الاول ۱۳۴۷ قمری (۱۳۰۷ش.) را نشان می‌دهد. البته عدم بضاعت مالی، دلیل توقف انتشار تذکرات دیانتی نیست، بلکه این امر با انحلال جمعیت دیانت اسلامی و غائله اتحاد شکل که در سال مذکور در تبریز به وقوع پیوست، مرتبط است.

مبارزه جمعیت دیانت اسلامی، ضد سیاست‌های فرهنگی رضاشاه

تا پیش از تأسیس سلطنت پهلوی، برخی جریان‌های روشنفکری و تجدد خواه، با انحراف از فرهنگ مذهبی و بومی و با انتشار جراید و کتب متعدد، به واکاوی ریشه‌های عقب ماندگی ایران و راهکارهای حل این معضل پرداختند. مطالعه چند مورد از جراید مذکور، از جمله مجله/یرانشهر، کاوه، آینه و فرنگستان، بیانگر این واقعیت تاریخی است که سیاست‌گذاری‌های فرهنگی حکومت پهلوی اول، در واقع صورت قانونی و اجرایی شده تئوری‌هایی است که کاظم‌زاده ایرانشهر، محمود افشار، مشفق کاظمی، سید حسن تقی‌زاده و محمد علی فروغی در این جراید و سایر نشریات مشابه انتشار می‌دادند. مشابه این ایده‌ها از طرف حزب تجدد نیز بیان می‌گشت، تا آنجا که به امور فرهنگی مربوط می‌شد، برنامه این حزب «خواستار جدایی دین از سیاست... ایجاد تسهیلات آموزشی برای همگان از جمله زنان و ایجاد امکانات برای شکوفایی استعدادها و ترویج زبان فارسی به جای زبان‌های محلی در سراسر کشور» بود. این حزب نقش بسزایی در قدرت‌گیری رضاشاه داشت (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۱۱۱) و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی رژیم رضا شاهی به طور چشم‌گیری این نظریات را در دستور کار قرار داد. به خصوص که کارگزاران رژیم رضاشاه همچون داور، تیمورتاش، تدین و فروغی، از اعضای حزب تجدد بودند (نبی سلیم، ۱۳۸۸: ۸۸).

ساختار سیاسی - نظامی رژیم پهلوی اول، بر محورهای دیکتاتوری، ناسیونالیسم و غرب‌گرایی قرار گرفته بود. زمانی که دیکتاتوری رضا شاه به استبداد مطلق انجامید، تغییر چهره فرهنگی جامعه با توسل به زور را در دستور کار قرار داد و مانع از رشد فرهنگی مردم شد. غرب‌گرایی رژیم و سیاست‌گذاران فرهنگی آن، در واقع تقلید از برخی ظواهر غرب بود. از همین روی، حکومت رضاشاه سیاست‌های فرهنگی را حول چند محور اصلی تدوین کرد و برنامه‌هایی را برای نهادینه کردن سیاست‌های فرهنگی طراحی نمود. البته در بیشتر موارد، محورها و برنامه‌های فرهنگی، حالت هم‌پوشانی داشتند و ضمن سیر به سوی هدف اصلی، متضمن نیل به اهداف فرهنگی دیگر نیز بودند، از جمله، همچنان که هدف از تبلیغ باستان‌گرایی و ناسیونالیسم، تضعیف اسلام بود، همین هدف، با کشف حجاب یا فعالیت مبلغین مسیحی، بابی یا بهایی نیز دنبال می‌شد. در ادامه به ذکر ماهیت و ابعاد سیاست‌های فرهنگی دوره مورد بحث و نحوه مبارزه جمعیت دیانت اسلامی با آن سیاست‌ها، پرداخته می‌شود.

الف) ناسیونالیسم (باستان‌گرایی، زردشتی‌گرایی و قومیت‌گرایی) و سکولاریسم:

مهم‌ترین سیاست فرهنگی که حکومت در دوره مورد بحث، به اجرایی نمودن آن پرداخت، ترویج اندیشه ناسیونالیسم بود. البته ناسیونالیسم دولتی در این دوره، فاقد هرگونه محتوای استعمارستیزانه بود و تبلیغات ناسیونالیستی بر خلاف ادعای حکومت، هرگز در نیل به وحدت ملی موفق نبود. رضا شاه از تبلیغ ناسیونالیسم، اهداف مختلفی را دنبال می‌کرد: از جمله، باستان‌گرایی نهفته در دل ناسیونالیسم، تقابل با اسلام و در نتیجه تضعیف قدرت اقشار مذهبی و روحانیان را در پی داشت (بیگدلو، ۱۳۸۰: ۲۸۱-۲۸۵؛ هلیدی، ۱۳۵۸: ۶۶). ناسیونالیسم توتالیتار حکومت پهلوی اول که تبدیل به یکی از محورهای اساسی سیاست‌گذاری‌های این دوره گردید، بر باستان‌گرایی، زردشتی‌گرایی، نژادپرستی (یا دست‌کم قوم‌محوری)، اسلام‌ستیزی و شاه‌پرستی^۱ مبتنی بود. در این میان، سازمان آموزش و پرورش، نقش مهمی در نهادینه کردن ناسیونالیسم دولتی بر عهده داشت.^۲

تشکل دیانت اسلامی، در مقابله با ترویج و تبلیغ اندیشه ناسیونالیسم، باستان‌گرایی و زردشتی‌گرایی، تلاش کرد تا تعریف کلاسیک از مفهوم ملیت را - که بر اساس آن عنصر دین و مذهب به جای قومیت، مهم‌ترین شاخصه تمایز ملیتی محسوب می‌شد - احیا نماید: «محکم‌ترین تمامی روابط و بهترین جمیع عناوین، همانا جامعه دینی است و بس. چه این رابطه یک جاذبه روحی و یک علقه قلبی در کلیه اهالی تولید و همه را امر به یگانگی و برادری و سرراً و علناً مراقب اتحاد خواهد بود، و غیر از این، سایر عناوین، چه وحدت زبان و چه غیر آن، اولاً صوری و بی‌اساس و فی الحقیقه از قبیل موهومات و ثانیاً جذب روحی و علاقه معنوی در آنها نه و ثالثاً دائره‌اش تنگ و محیط آن ضیق است.» (تذکرات دیانتی، ۱۳۴۷: ش ۴۹ و ۵۰، ۳ و ۴) این رویه در کلام شیخ غلامحسین، به تعریف روشن از حکومت مطلوب برای مملکت اسلامی منجر شده است: «دولت و دیانت به منزله روح و جسد، دو امر متلازم می‌باشند و کسی که لفظاً و صورتاً مملکت خواه باشد، ولی تعظیم شعائر دینی و حفظ نوامیس الهیه و قواعد اسلامی و رسومات مذهبی نداند، لفظش بلامعنی و صورتش بلا روح خواهد بود.» (تذکرات دیانتی، ۱۳۴۶: ش ۳۳، ۷) و در جای دیگر می‌گوید

۱. در این دوره هر جا سخن از ایران دوستی و یا تفاخر به شاهان و سلسله‌های باستان پیش می‌آمد، لاجرم پایان سخن با شاه‌پرستی و تکریم جایگاه سلطنت به پایان می‌رسید (فیوضات، ۱۳۷۵: ۵۲ - ۵۵). در واقع به صورت آگاهانه، تلاش می‌شد تا رضا شاه را به تاریخ باستان ایران پیوند زده و او را با شاهان باستانی مقایسه کنند.

۲. می‌توان با بررسی کتاب‌های درسی تاریخ، که طی شانزده سال سلطنت رضاشاه تألیف و تدریس می‌شدند، به ابعاد شکل‌دهی سیاست‌های حکومت به محتوای متون درسی تاریخ، پی برد. مطالعه متون درسی مورد بحث، بیانگر آن است که در این متون، وقایع تاریخی ایران، حول چند محور و هدف عمده، مورد بهره‌برداری قرار گرفته است: الف- تشویق و تقویت حس ملی‌گرایی (قویم، ۱۳۰۷: ۳۴، ۳۵؛ رشیدیاسمی، ۱۳۱۷: ۷۵-۱۱۹، ۱۲۲-۱۳۶؛ فلسفی، ۱۳۱۸: ۱۴۳)؛ ب- تبلیغ باستان‌گرایی افراطی و زردشتی‌گرایی (قویم، ۱۳۰۷: ۳۴؛ رشیدیاسمی، ۱۳۱۵: ۲۷، ۳۳ و ۳۶؛ فلسفی، ۱۳۱۸: ۱۴۳)؛ ج- ترویج شاه‌پرستی، و تمجید و تکریم مبالغه‌آمیز از حکومت رضاشاه (رشیدیاسمی، ۱۳۱۷: ۱۵۶ و ۱۶۰؛ رمزی، ۱۳۰۷: ۴-۷ و ۳۸-۴۳؛ فلسفی، ۱۳۱۸: ۱۴۳ و ۱۳۳) د) آریا‌ستایی و ترویج نژادگرایی (فلسفی، ۱۳۱۸: ۴۹ و ۵۷؛ رشیدیاسمی، ۱۳۱۵، ۲۷؛ قویم، ۱۳۰۷: ۶).

خیزش جمعیت دیانت اسلامی تبریز ضد سیاست‌های فرهنگی رضاشاه/ محرم قلی‌زاده

« حفظ شرافت ملیت، و استقلال قومیت بدون ترویج دیانت رسمی مملکت محال است و کسی که قواعد دینی را رعایت نمایند، مسلماً حافظ شرافت ملی نمی‌باشد.» (تذکرات دیانتی، ۱۳۴۶: ش ۳۴، ۱۱) به نظر می‌رسد روی سخن دیانت اسلامی در عبارات اخیر، با حکومت وقت و برای نقد تبلیغات رضاشاه مبنی بر لزوم جدایی دین از حکومت، بوده است.

ملیت‌خواهی یا به عبارت دقیق‌تر، «وطن‌خواهی» مطرح در تذکرات دیانتی که با اندیشه اتحاد اسلام مترادف می‌شد، حاوی رویکرد اقتصادی بود. بر این اساس، حفظ استقلال اقتصادی در مقابل غرب استعمارگر، پایه و شالوده استقلال ملی و لازمه اصلی وطن‌خواهی معرفی شده است. از این لحاظ، جمعیت دیانت اسلامی، هم در مقابل استعمار اقتصادی و هم در مقابل غربگرایی ایستاده بود. این نکته، به وضوح در محتوای شماره‌های متعددی از ارگان جمعیت مورد بحث، دیده می‌شود. شیخ غلامحسین در بیان رابطه قوی میان استقلال اقتصادی و استقلال سیاسی می‌گوید: «پر واضح است که حفظ وطن با حفظ ثروت و سد ابواب فقر و فاقه اهالی و رفع احتیاج از اجانب صورت می‌پذیرد و آن هم با ترویج امتعه و صنایع وطنی موجود خارجی پیدا می‌نماید ... پس باید شخص وطن‌خواه و مملکت دوست، به قدر امکان از استعمال آلات و اسباب خارجه تجنّب ورزیده و در ترویج صنایع وطنی بکوشد، نه اینکه به واسطه مصارف غیر مهمه خویش، چشمه‌های طلا را هر آن و دقیقه به ممالک اجانب ریزان نموده و مملکت را به فلاکت و رزالت دچار و اسم بلاسمای وطن‌خواهی را به خود بندد و طوق اجنبی‌پرستی را فعلاً [= عملاً] بگردن خود بیندازد» (تذکرات دیانتی، ۱۳۴۷: ش ۴۵، ۲). همین وظیفه برای فرد «دین‌خواه» (تذکرات دیانتی، ۱۳۴۷: ش ۴۵، ۴) و «مملکت‌خواه» (تذکرات دیانتی، ۱۳۴۷: ش ۴۸، ۸) نیز مفروض است.

در نشریه تذکرات دیانتی به جای استفاده از اصطلاح «وطن‌پرستی» یا «ملیت‌خواهی»، تمایل به استفاده از واژه «وطن‌خواهی» بیشتر بوده است. در همین رابطه، در نشریه مذکور، گرایش به احکام اسلامی و دوری از تجمل، تجددگرایی، غربگرایی، زردشتی‌گرایی و قومیت‌گرایی به عنوان شاخصه‌های وطن‌خواهی مطرح می‌شود (تذکرات دیانتی، ۱۳۴۶: ش ۳۲، ۱۰؛ تذکرات دیانتی، ۱۳۴۷: ش ۴۵، ۴). این مطلب گویای آن است که تشکل دیانت اسلامی، طرفداران ناسیونالیسم (قومیت‌گرایی و زردشتی‌گرایی) را همان مروجان فرهنگ و تمدن غربی و معاندان اسلام، می‌دانست. در سخنرانی‌های غلامحسین، وطن‌فروشی، طرفداری از کشف حجاب و آزادی زن و گرایش به مصرف کالاهای تجملی غرب، اغلب کنار هم و برای اراده انحرافات گروه واحدی به کار رفته است. از جمله او در شماره ۳۴ می‌گوید: «از چندی قبل، پاره [ای از] اشخاص به ظهور رسیده‌اند که ظاهراً و جسماً اولاد اهل اسلامند، ولی روحاً اولاد اجانب میباشند ... کسی که قدر عرض خود را نداند و ترقیات مملکت را به اقتضای شهوت‌پرستی، منوط به کشف حجاب و تبرج زنان گمان نماید، البته حافظ عرض دیگران نخواهد شد و کسی که با صورت‌سازی و خودآرائی، ثروت وطن عزیز را به باد فنا می‌دهد، مسلماً غیرت وطن و حس ملی نخواهد داشت.» (تذکرات دیانتی، ۱۳۴۶: ش ۳۴، ۱۱) همین رویه در قبال مبلغان زردشتی‌گرایی نیز وجود دارد. (تذکرات دیانتی، ۱۳۴۷: ش ۴۹ و ۵۰، ۶-۸)

همان‌گونه که ذکر شد، زردشتی‌گرایی، بخشی از ناسیونالیسم توتالیتر حکومت رضاشاه بود، به طوری که در این دوره، برخی ناسیونالیست‌های باستان‌گرا با انتشار کتب تاریخی، ضمن تکریم و تمجید از دین باستانی ایران، به تخریب چهره تمدن اسلامی و شخصیت پیامبر اسلام روی آورده بودند. جمعیت دیانت اسلامی برای مقابله با تشبیهات ایشان، مبلغان دین زردشتی را افرادی دانست که به نام وطن خواهی و «ایران دوستی»، به محو اسلام برخاسته‌اند. در همین رابطه، مقالاتی برای اثبات خرافاتی و جعلی بودن کتب دینی زردشتیان در نشریه *تذکرات دیانتی* به چاپ رسید (*تذکرات دیانتی*، ۱۳۴۷: ش ۴۲، ۵-۷؛ ش ۴۸، ص ۴ و ۸-۹).

ب) غرب‌گرایی؛ اتحاد شکل و آزادی زن:

رضاخان همه سعی خویش را جهت بسط غرب‌زدگی و نفوذ استعمار بیگانه به کار بست، به طوری که سال‌های قدرت و حکومت وی، در تاریخ گسترش غرب‌زدگی در ایران، مرحله جدیدی محسوب می‌شود.^۱ در این دوره، جریان غرب‌زدگی که از زمان مشروطیت آغاز شده بود، به نتیجه طبیعی خود رسید و وابستگی اقتصادی و سیاسی به غرب افزایش یافت. «(مصطفوی، ۱۳۷۷: ۵۶) تلاش‌های رژیم در جهت کشف حجاب بانوی ایرانی و نهادینه کردن آن در جامعه، همچنان که با استراتژی غرب‌گرایی پیوند می‌یافت، از انگیزه‌های اسلام‌ستیزانه نیز نشئت می‌گرفت. در این دوره، جنبش اجتماعی فرمایشی تحت عنوان «نهضت نسوان» در دستور کار نهادهای فرهنگی قرار گرفت؛ بر اساس آن، رژیم تلاش داشت تا اجرای برنامه‌هایی چون گسترش کمی تحصیلات بانوان و حضور پررنگ‌تر آنها را در اجتماع در مسیر ترقی کشور نشان دهد. دستور رسمی کشف حجاب در ۱۳۱۴ ش. صادر شد، اما شواهد تاریخی بیانگر آن است که تبلیغات مرتبط با این اقدام، حتی پیش از تغییر سلطنت، در جریان بود (صادقی، ۱۳۸۴: ۴۶-۴۷). اجرای قانون متحدالشکل (۱۳۰۷) را می‌توان پیش‌زمینه کشف حجاب برشمرد، زیرا فرم خاصی از پوشش را به کارمندان دولتی زن تحمیل می‌کرد که برگرفته از الگوی غربی بود (پیوست ۳). همچنین تا سال ۱۳۱۴ در کتب و روزنامه‌های متعدد نیز آشکارا مطالبی در راستای تخریب حجاب اسلامی و تشویق به کشف حجاب، از سوی برخی شخصیت‌ها و محافل متجدد به چاپ می‌رسید.^۲ بدیهی است در صورتی که حکومت دیکتاتوری وقت اراده

۱. در خصوص پیشینه‌های تاریخی اصلاحات غرب‌گرایانه و دین‌ستیزانه رضاشاه. ن.ک: (توکلی طرقي، ۱۳۸۱: ۱۹۵-۲۳۶)

۲. به عنوان نمونه، طلعت تبریزی در ۱۳۰۵ ش. ابیات زیر را برای حمایت از کشف حجاب سرود.
«نمی‌گویند کاین زن‌های مستور * میان چادر و روبند و چاقچور / ز آزادی چرا بی‌بهره باشند * چرا اسباب
ضحک و سخره باشند

به جز ایران کجا مرسوم باشد * که زن از حق خود محروم باشد / تالستوی هم گر بدی چاقچور پوش *
نمی‌ماندیش عقل و دانش و هوش /
که می‌گوید که عفت در حجاب است * حجاب ار نیست، کار زن [...] است» (طلعت تبریزی، ۱۳۲۴: ۲۰۶).

خیزش جمعیت دیانت اسلامی تبریز ضد سیاست‌های فرهنگی رضاشاه/ محرم قلی‌زاده

می‌کرد، می‌توانست در مقابل چنین جریان‌های مانع ایجاد کند.^۱ در زمینه اتحاد لباس، دستوراتی به وزارت داخله صادر شد و ماموران دولتی در شهرستانها به اجرای سیاست استعمال لباس متحدالشکل، به‌ویژه بر سر نهادن کلاه پهلوی، موظف نمود. بنا به اسناد نظمی، این امر از اوایل سال ۱۳۰۶ ش شدت بیشتری پیدا کرد (داود قاسم پور، ۱۳۸۴: ۴۹).

سیاست «آزادی زن» و افزایش حضور دختران در اجتماع، در سازمان تعلیم و تربیت کشور نیز سهم وسیعی داشت. طبق این سیاست، در حالی که مقرر شده بود که به صورت سالانه به تعداد محصلان دختر افزوده شود، این دختران از سال ۱۳۰۷ ش. مجبور بودند تابع قانون، متحد الشکل گشته (تغییر لباس و کشف حجاب با روایت اسناد، ۱۳۷۸: ۷۵؛ روزنامه تبریز، ۲۶ شهریور ۱۳۰۷) و از سال ۱۳۱۴ ش نیز بدون حجاب در مدرسه و جامعه حضور یابند. از جمله در شهر تبریز، بر اساس اطلاعات منابع، بعد از روی کار آمدن رضاشاه، به ویژه از سال ۱۳۰۸ ش. به بعد، تعداد مدارس دخترانه در این شهر به سرعت افزایش یافت. در سال مذکور، تعداد دانش آموزان دختر در شهر مورد بحث، به بیش از دو هزار نفر می‌رسید. (امید، ۱۳۳۲: ج ۱/۲۰۴؛ اورجی نیک آبادی، ۱۳۸۵: ۱۹) این تعداد در سال پیش از آن، چیزی حدود ۱۷۰۰ نفر بود که در چهارده مدرسه ابتدایی و متوسطه دولتی و ملی تحصیل می‌کردند. (امید، ۱۳۳۲: ج ۱/۲۰۴) این در حالی است که در سال ۱۳۰۶ شمسی در همه آذربایجان، چهارده مدرسه دخترانه (تنها یک مدرسه متوسطه وجود داشت که آن هم در تبریز دایر بود)، با حدود ۱۹۹ نفر دانش آموز دختر، موجود بود. (امید، ۱۳۳۲: ج ۱/۲۰؛ روزنامه تبریز، ۲۹ مهر ۱۳۰۷: ص ۴)

معضل ترویج «آزادی زن» و افزایش اقبال جامعه نسبت به مدارس خارجی و تحصیل بانوان، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های جمعیت دیانت اسلامی بوده است. شواهدی، دال بر تلاش شیخ غلامحسین برای تقنین و تنویر اذهان برخی متجددان از طریق مناظره دیده می‌شود. رفتار برخی از شهروندان که دانسته یا ندانسته از آراء متجددان و مخالفان شعائر دینی پیروی کرده و با آب و تاب فراوان به تبلیغ این اندیشه‌ها روی آورده بودند، غلامحسین را به حرکت واداشت. مقاله «واعتصمو بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا» به شرح جزئیات بحث و مناظره شیخ غلامحسین با یکی از افراد فوق که حامی آزادی زن و تعلیم دختران بوده و پایه‌های اعتقادی تشیع را زیر سؤال می‌برد، اختصاص دارد (تذکرات دیانتی، ۱۳۴۷: ش ۳۹). البته به غیر از تبلیغ لسانی، وی به تبلیغ عملی نیز معتقد بود و تأثیر آن را به مراتب بیشتر می‌دانست: «دعوت فعلی، ابلغ از دعوت قولی و ترویج فعلی، بهتر از ترویج قولی است.» (تذکرات دیانتی، ۱۳۴۷: ش ۴۵، ۴) در واقع وی از این طریق تلاش می‌کرد تا بحران فرهنگی جامعه را هر چند با امکانات محدود، به صورت مصلحانه برطرف نماید.

در حوزه مبارزه مطبوعاتی نیز، مشاهده می‌شود که در شماره ۲۶ تذکرات دیانتی، مدارس خارجی

۱. برای مطالعه در خصوص مظاهر کشف حجاب غیر رسمی در ایران، تا قبل از ۱۳۱۴ ش. ن.ک: (فاطمه صوفی آبادی: ۲۴۶-۲۵۰)

خیزش جمعیت دیانت اسلامی تبریز ضد سیاست‌های فرهنگی رضاشاه/ محرم قلی‌زاده

«سرچشمه مفساد» قلمداد شده است (تذکرات دیانتی، ۱۳۴۶: ش ۲۶، ۲). مخالفت تشکل مذکور با پدیده تحصیل بانوان و اقبال به مدارس خارجی، تا جایی پیش رفت که غلامحسین به استخدام کارمندان زن در ادارات دولتی نیز اعتراض نمود. (تذکرات دیانتی، ۱۳۴۶: ش ۳۷، ۸) این موضع‌گیری در نهایت در سال ۱۳۰۷ ش. با قیام عمومی ضد قانون اتحاد شکل، به صورت عملی جلوه‌گر شد.

در واقع، مهم‌ترین حرکتی که از سوی جمعیت دیانت اسلامی، به صورت عملی برای مبارزه با اقدامات ضد دینی و ضد فرهنگی حاکمیت وقت به وقوع پیوست، قیام مهر ماه سال ۱۳۰۷ ش. است. در سال مذکور، میرزا صادق آقا تبریزی و آقا سید ابوالحسن انگجی، دو روحانی با نفوذ تبریز، ضد قانون اتحاد شکل قیام کردند. البته درباره علت قیام، اقوال مختلفی مطرح است: حسین مکی قیام تبریز را در اعتراض به کشف حجاب می‌داند (مکی ۱۳۷۴: ۲۸۱) و برخی نیز آن را در اعتراض ضد تغییر کلاه ارزیابی می‌کنند، اما واقع امر آن است که مستندات تاریخی، از ارتباط این قیام با اعتراض به قانون اتحاد شکل، خبر می‌دهند (واحد، ۱۳۶۶، ۲۴۴)، زیرا اولاً دستور کشف حجاب در سال ۱۳۱۴ ش. صادر شد؛ ثانیاً غلامحسین تبریزی، در جریان حادثه مسجد گوهرشاد در مشهد حضور داشت و بنابراین نمی‌توانسته است در جریان کشف حجاب، ضد آن قیام کرده باشد.

قبل از قیام عمومی سال ۱۳۰۷ ش، برخی از عوامل حکومتی با اعمال شنیع و خلاف عفت عمومی در تبریز، زمینه‌های مساعدی را برای تحریک احساسات عمومی ضد حکومت، به وجود آورده بودند. (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۲۶۶-۲۶۷) شیخ غلامحسین در خیزش عمومی تبریز، سخنگوی میرزا صادق تبریزی و سید ابوالحسن انگجی بود؛ همچنین به گفته شاهدان عینی، وظیفه بسیار مهم، یعنی گردآوری و به راه انداختن صف‌های تظاهرات را بر عهده داشت: «همان موقع که کلاه‌ها را عوض می‌کردند، در محله ما، محله دوه‌چی (شتربان) مردم به همراه شیخ غلامحسین ترک تبریزی که در محله ما بود، از حیاط سید ابراهیم حرکت کردند، آمدند مدخل بازار دوه‌چی. شیخ غلامحسین بالای سکوی مسجد سید علی آقا (مسجد پدر آیت الله سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای) سخنرانی کرد» (صدیقی نخجوانی، ۱۳۸۳: ۲۵) ناگفته پیداست که اعضای جمعیت دیانت اسلامی، قائل خویشت را در این قیام همراهی کردند. بنابراین سهم تشکل مذکور در تحقق قیام ۱۳۰۷، بسیار پررنگ بوده است. این قیام بعد از چند روز با اعلام حکومت نظامی سرکوب شد و بسیاری از روحانیون و شرکت‌کنندگان در آن دستگیر یا تبعید شدند.^۱

۱. شیخ غلامحسین، مخفیانه به نجف اشرف عزیمت نمود، ولی همواره تحت مراقبت و کنترل کنسولگری ایران بود. پس از چند سال مجدداً مخفیانه به ایران بازگشت و در شهر مشهد اقامت گزید. او که در قیام مسجد نیز گوهرشاد حضور داشت، پس از سرگوبی قیام متواری شد و به دهات اطراف مشهد رفت. (بصیرت‌منش، ۱۳۷۶: ۴۰۰-۴۰۱) گفته می‌شود غلامحسین در مشهد، امامت نماز جمعه را در دوره محمد رضا پهلوی بر عهده داشت (اردهالی، ۱۳۲۳: ۳) برای مطالعه در خصوص ماهیت و جزئیات قیام مردم تبریز ضد اتحاد شکل در ۱۳۰۷ ش. و میزان نقش شیخ غلامحسین در آن، ن.ک. (صدیقی نخجوانی، ۱۳۸۳؛ بصیرت‌منش، ۱۳۷۶: ۳۸۹-۴۰۶)

ج) آزادی فعالیت مبلغان فرق مختلف، ضد اسلام و تشیع

یکی دیگر از ابعاد اسلام ستیزی در دوره رضاشاه، رشد و تبلیغ نیمه آزادانه شبکه‌های بابی و بهائی درون جامعه ایران بود، به طوری که می‌توان این‌گونه ادعا کرد که حکومت وقت، به همکاری غیر رسمی و تلویحی با جریان‌های فوق، روی آورده بود. در همین راستا، رضا شاه کسانی را در مناصب مهم دولتی می‌گماشت که بیگانه یا معارض با بافت مذهبی جامعه بودند. بدین‌سان افراد وابسته به گروه‌های دینی بابی و بهائی در اداره دیوان‌سالاری جذب شدند که به زودی «به قدرت برتر سیاسی و اقتصادی ایران» تبدیل شدند (شهبازی، ۱۳۷۹: ۰۷). حتی گفته می‌شود آجودان مخصوص ولیعهد، یک سرگرد بهایی به نام اسد الله صنیعی بود (فردوست، ۱۳۷۰: ۵۶).

به طور کلی، در دوره پهلوی، جنبش بهائیت به یکی از شاخه‌های بسیار با نفوذ در تشکیلات سیاسی دولت و به تبع آن ساختارهای فرهنگی و اقتصادی کشور تبدیل شد. (زاهدانی، ۱۳۸۱: ۲۳۸) در این دوره، بهائیان تلاش می‌کردند با انجام خدماتی در زمینه‌های مختلف جامعه، پیروانی برای خود بیابند که یک نمونه از این خدمات، آموزش و پرورش بود. شیوه متفاوت تعلیم و تربیت در این مدارس و نیز رعایت نکردن اصول و مقررات آموزشی و پرورشی توسط مربیان بهائی و بابی (روزهای اول و دوم ماه محرم به خاطر تولد علی محمد باب در مدارس جشن می‌گرفتند) برای مردم مسلمان و شیعی ایران بسیار نگران کننده بود (اسناد فعالیت بهائیان در دوره محمد رضا شاه، ۱۳۸۷: ۶۴-۶۵). همچنین در دوره مورد بحث، زمینه برای فعالیت آزادانه مبلغان مسیحی فراهم شد و در تبریز نیز مسیونرهای غربی با تأسیس بیمارستان و انجام خدمات درمانی و آموزشی، تلاش داشتند تا مردم را نسبت به پایه‌های اعتقادی اسلام، بدبین کنند. در حوزه مبارزه مطبوعاتی، علاوه بر بحث کلامی و تاریخی، اطلاع رسانی در خصوص توطئه‌های مسیونرهای مسیحی از نظر جمعیت دیانت اسلامی بسیار مهم بود. (ش ۳ ص ۱۰؛ ش ۲۸ ص ۵-۸؛ ش ۲۶، ۶۰) از جمله، شیخ غلامحسین در رابطه با سیاست تبلیغی مسیونرهای مسیحی، از زبان یکی از سران آن گروه، این‌گونه افشاگری کرد: «اهم مسایلی که بر ذمه مبلغین است...: (۱) توزیع کتب مقدسه و نشر آن در بلاد اسلامی. (۲) دعوت مسلمانان از طریق طب، زیرا که مسلمانان امروز احتیاج فوق العاده به مریض‌خانه‌های ما دارند. (۳) اعمال تهذیبیه از طریق تأسیس مدارس. (۴) اعمال نسائیه، زیارت زنان مبلغه منازل مسلمین را.» (تذکرات دیانتی، ۱۳۴۷: ش ۴۰، ص ۳)

هواداران فرق ضاله نیز که به ویژه با تأسیس مدارس یا بیمارستان برای جلب قلوب افشار ناآگاه و بی‌بضاعت برخاسته بودند، با تبلیغات وسیع، اعتقاد عمومی نسبت به دین اسلام و مذهب تشیع را تهدید می‌کردند.^۱ در همین چارچوب، فرهنگ مهدویت از دوره ناصرالدین شاه به بعد مورد سوء استفاده بانیان فرق ضاله بابی و بهائی قرار گرفت، لذا برای مقابله با این شبهه، تذکر و بحث پیرامون علائم ظهور، خصوصیات

۱. همچنین در خصوص ارتقای سطح کیفی و کمی زندگی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و سیاسی یهودیان در دوره رضاشاه و حمایت حکومت از ایشان، ن.ک: (توکلی، ۱۳۸۸: ۴۵-۴۶)

خیزش جمعیت دیانت اسلامی تبریز ضد سیاست‌های فرهنگی رضاشاه/ محرم قلی‌زاده

مهدی موعود و انگیزه‌های مهدی‌های دروغین، حجم بخشی دیگر از مقالات مندرج در *تذکرات دیانتی* را به خود اختصاص داده است. از جمله در مقاله‌های «ذکر احوال تاریخی مدعیان مهدویت و یا علت العلل ادعاهای کاذبه» (*تذکرات دیانتی*، ۱۳۴۵: ش ۹، ۷-۱)، «طلوع آفتاب سعادت در قرون آینده» (*تذکرات دیانتی*، ۱۳۴۶: ش ۸، ۵-۱) به این موضوع پرداخته شده است. دغدغه تبلیغات سوء فرقه‌های مذکور، در چند شماره *تذکرات دیانتی* منعکس شده است. همان‌گونه که ذکر گردید، به ویژه ادعای فرق ضاله بهایی و بابی در خصوص مهدویت، بیش از هر مسئله دیگری حساسیت جمعیت را برانگیخته بود (*تذکرات دیانتی*، ۱۳۴۵: ش ۸ ص ۶؛ ش ۱۱، ۵-۶: *تذکرات دیانتی*، ۱۳۴۶: ش ۳۱، ۵-۷؛ ش ۳۲، ۸-۱).
رویه افشاگری در نشریه *تذکرات دیانتی*، در مقابله با عناصر وابسته به فرق ضاله نیز رعایت شده است (*تذکرات دیانتی*، ۱۳۴۵: ش ۱۱ ص ۸-۱۱؛ *تذکرات دیانتی*، ۱۳۴۶: ش ۳۱، ۸-۱۰).

د) تلاش برای حذف عنصر مذهب از فرهنگ ملی و تحدید قدرت اقشار دینی:

رضاخان که قبل از جلوس بر اریکه سلطنت، خود را طرفدار اسلام و رسوم مذهبی نشان می‌داد، در دوره سلطنت، سیاست مذهبی واقعی خود را به اجرا گذاشت. از جمله تلاش نمود تا دست عناصر مذهبی را از امور کشور کوتاه گرداند. در این راه، اقدامات قضایی رژیم رضاشاه، از جمله ایجاد نهاد دادگستری، جایگزینی قضات تحصیل کرده در غرب به جای روحانیون و نیز تدوین قوانین عرفی یا ترکیبی از فقه اسلامی و قوانین غربی توسط علی اکبر داور و متین دفتری، کوشش داشت تا از راه تدوین قانون‌های مجازات عمومی، طلاق و ازدواج، ثبت اسناد و املاک، مالکیت و... نهاد قضایی را در کنترل دولت قرار دهد (زرنگ، ۱۳۸۱: ۳۶۰).

همچنین کشف حجاب، اصلاحات در ساختار آموزشی، احیاء پیشینه باستانی و بی‌اعتنائی به مذهب، از استیلاهای فرهنگی و ایدئولوژیکی روحانیت کاست. (کاتم، ۱۳۷۱: ۴) در این دوره، وزارت آموزش و پرورش، بسیاری از مدرسه‌های دینی و زمین‌های وقفی را مصادره و تحت اختیار درآورد. در بسیاری از مؤسسات آموزشی، تعالیم دینی را از مواد درسی حذف و به جای آن، کتب درسی و مطالب تازه‌ای جهت القاء ایدئولوژی «شاه و میهن» گنجانده شد. (مصطفوی، ۱۳۷۷: ۵۷) علاوه بر موارد فوق، رضاشاه تا حد امکان تلاش کرد تا مراسم و شعائر شیعی از جمله عزاداری امام حسین (ع) را از سنت‌های فرهنگی جامعه حذف کند.

در واکنش به بحران فرهنگی و تبلیغات سوء حکومت ضد اسلام، از سوی جمعیت دیانت اسلامی، مقالات متعددی برای دفاع از تشیع و اسلام منتشر شد. اثبات حقانیت و الهی بودن دین اسلام، قرآن کریم و نبوت حضرت محمد (ص) موضوع اصلی مقاله‌های «جمع مراتبی که خداوند متعال بر...» (*تذکرات دیانتی*، ۱۳۴۵: ش ۱، ۸-۱)، «قرآن مجید منور افکار و مصدق پیغمبران...» (*تذکرات دیانتی*، ۱۳۴۵: ش ۲)، «تقدیس حضرت مسیح منوط به تصدیق نبوت حضرت محمد است» (*تذکرات دیانتی*، ۱۳۴۵: ش ۴)، «عدم درک حقیقت مستلزم انکار آن نمی‌شود» (*تذکرات دیانتی*، ۱۳۴۶: ش ۲۳، ۵)، «عهد عتیق و عهد جدید و

خیزش جمعیت دیانت اسلامی تبریز ضد سیاست‌های فرهنگی رضاشاه/ محرم قلی‌زاده

حضرت محمد... «تذکرات دیانتی، ۱۳۴۶: ش ۳۲»، «بشارت از طلوع مهر درخشان محمد در کتب پیغمبران گذشته...» «تذکرات دیانتی، ۱۳۴۶: ش ۳۳»، «بشارت طلوع جمال حضرت محمد از انجیل» «تذکرات دیانتی، ۱۳۴۷: ش ۲۴-۳۴» «تقاضای انصاف و حکم وجدان» «تذکرات دیانتی، ۱۳۴۷: ش ۴۷، ۱۱» شکل می‌دهد.

همچنین اثبات حقانیت ائمه شیعه و جایگاه علمی و معنوی ایشان در پرتو فیوضات الهی، محتوای برخی دیگر از مقاله‌ها را شکل می‌دهد. توجه نویسنده در این مقالات، بیشتر به بیان عصمت و علم امامان دوازده‌گانه شیعه و بیان تاریخی تضييع حقوق ایشان، معطوف شده است. «تذکرات دیانتی، ۱۳۴۵: ش ۱۰-۴، ۱۱ و ش ۱۶-۴، ۱۰؛ تذکرات دیانتی، ۱۳۴۶: ش ۱۷، ۴ و ش ۱۸، ۱۱ و ش ۱۹، ۳-۵؛ تذکرات دیانتی، ۱۳۴۷: ش ۴۹، ۱۹» در واقع تلاش می‌شد تا از این طریق، باور و اعتقاد مردم نسبت به بنیادهای دین اسلام و مذهب تشیع تقویت گردد.

شیخ غلامحسین در واکنش به تبلیغات سوء رژیم برای حذف عزاداری امام حسین (ع) فرهنگ ملی، که عمدتاً با برجسته کردن برخی رفتارهای عزاداران مانند قمه زنی دنبال می‌شد، مقاله‌های «حق حضرت حسین (ع) در ذمه جمیع افراد اسلامیان»، «حق شناسی نور دو جهان بر همه افراد بشر لازم است» «تذکرات دیانتی، ۱۳۴۷: ش ۴۱» و «اشتراک در سوگواری اولین مجاهد غیور اسلامی از روی صداقت و حقیقت سبب اتحاد اسلامیان است» را به قلم آورد «تذکرات دیانتی، ۱۳۴۷: ش ۴۲». او این‌گونه اظهار داشت که «تعزیه‌داری حضرت سید الشهدا - علیه السلام - بنفسه دارای بسی محسنات و جامع فواید و نتایج خیلی مهمه و بزرگ است. هر خللی که هست، از ما است؛ در آن ابدأ عیبی نیست. فلذا بالنسبه به آن امر مقدس به نظر حقارت نگریستن و به افعال ناشایست مردم، بی‌بصیرت به اساس این امر مهم توهین و تحقیر نمودن، دور از انصاف و خارج از وظیفه انسانیت است.» «تذکرات دیانتی، ۱۳۴۷: ش ۴۱، ۱۱»

بنا به گفته عبد خدایی، هنگامی پدر او طی سخنرانی عمومی، قمه زنی را تقیح کرد و این موضع وی مورد سوء استفاده مسئولین حکومتی، از جمله استاندار آذربایجان، علی منصور قرار گرفت، غلامحسین به بحث با استاندار پرداخت و او را قانع نمود که بحث قمه‌زنی ارتباطی با لزوم عزاداری واقعی برای شهدای کربلا ندارد (عبدخدایی، ۱۳۷۹: ۳۲).

غلامحسین تنها عامل حفظ وحدت ملی را پای‌بندی به احکام و رسوم دینی و دفاع از موجودیت اسلام و تشیع می‌داند: «اتحاد بدون جامعه روحی و صمیمیت قلبی امکان‌پذیر نیست و آن هم بدون التزام و اعتقاد به دین و آئین صورت‌پذیر نمی‌شود... مملکت‌خواهی و وطن‌دوستی به ترویج دیانت رسمی آن مملکت می‌باشد.» «تذکرات دیانتی، ۱۳۴۷: ش ۴۲، ۵ و ۷» طبق این نظر، علت عقب ماندگی و ضعف سیاسی و اقتصادی مسلمانان و ایرانیان، روی گردانی از احکام اسلامی بوده است: «از آن زمانی که [مسلمانان] تبعیت به هواء و هوس کرده، دستوره‌های مقدسه حضرت فخر کائنات [حضرت محمد(ص)] را پشت سر انداخته، سهل است که به آنها عمل ننموده، از کردارهای زشت اجتناب هم نورزیده و به اخلاق منافقین (که خیانت و نادرستی و غش و دغل و تدلیس و تلبیس و سایر خصال ناپسندیده باشد) متصف گشتند، ابواب رزالت

و سفالت به روی آنان مفتوح و روز به روز زبون‌تر و دلیل‌تر شدند. پس عمده علت بدبختی امروزی ما، ترک اوامر مقدسه قرآنی و حضرت رسالت پناهی(ص) است.» (تذکرات دیانتی، ۱۳۴۷: ش ۴۹ و ۵۰، ۱۶).

نتیجه

در پی پیروزی انقلاب مشروطه و حصول آزادی مطبوعات، زمینه برای نشر و جولان اندیشه‌های متنوع در سطح جامعه ایران فراهم شد. در نتیجه بسیاری از جریان‌های فکری که اغلب حاوی رویکرد فرهنگی نیز میشدند، به تبلیغ مرام‌های متفاوت و حتی متناقض با فرهنگ بومی و مذهبی، به تأثیرگذاری بر ذهنیت افراد جامعه روی آوردند. شرایط فوق که احتمال ظهور نیمه‌آزادانه برخی ناهنجاری‌های اجتماعی و فرهنگی از جمله بدحجابی را فراهم می‌نمود، با روی کار آمدن دیکتاتوری رضاشاه تشدید شد. تا حدی که در دهه نخست سده چهارده شمسی، بی بند و باری اخلاقی و اجتماعی در جامعه رواج یافته بود و «وضعیت بحرانی» بر حیات فرهنگی جامعه تطبیق می‌نمود.

در چنین شرایطی، غلامحسین تبریزی برای دفاع از فرهنگ بومی و مذهبی، جمعیت دیانت اسلامی را تشکیل داد. در دو سال نخست از فعالیت تشکل مذکور (۱۳۰۳-۱۳۰۵ ش. / ۱۳۴۳-۱۳۴۵ قمری)، ترتیب جلسات موعظه و تفسیر قرآن و آشنایی با دین اسلام، در دستور کار قرار داشت. در فاصله سال‌های ۱۳۰۵-۱۳۰۷ ش. نیز مبارزه مطبوعاتی، موجب توسعه حوزه عملکرد تشکل گردید. در این دوره نیز تشکل از رویارویی مستقیم با حکومت پروا داشت؛ حتی در نقد اندیشه ناسیونالیسم، به بعد شاه‌پرستی آن اشاره‌ای نمی‌شد. بنابراین، جمعیت دیانت اسلامی با توجه به شرایط فکری و سیاسی جامعه، ابتدا در یک دوره چهار ساله در مسیر آماده سازی اذهان عمومی، به انتقاد از وضعیت فرهنگی جامعه سیر نمود و ضمن آن، نیروهای مردمی را به اتحاد برای تغییر شرایط «بحرانی» مهیا ساخت؛ سپس این نیروها را در قالب قیام و اعتراض عمومی ضد سیاست‌های فرهنگی حکومت رضاشاه، وارد نبرد فرهنگی کرد.

به طور کلی، جمعیت دیانت اسلامی، با انتشار نشریه تذکرات دیانتی، در مقابل چند جریان و طیف فرهنگی معاند ایستاده بود که اغلب در مقابله با فرهنگ ملی جامعه ایران، اتحاد کلام داشتند. این جریان‌ها را می‌توان این‌گونه دسته‌بندی کرد: ناسیونالیست‌ها، باستان‌گرایان، زردشتی‌گرایان، غرب‌گرایان، تجددخواهان سکولار، مسیونرهای مسیحی، شبکه‌های دینی بابی و بهائی. تمام این جریان‌ها ساخته و پرداخته سیاست‌های فرهنگی حکومت نبود، اما همه آنها مورد حمایت دولت رضاشاه قرار داشت.

روی آوردن به مباحث کلامی تخصصی برای رد ادعاهای مسیحیان در خصوص اسلام و تشیع و تلاش برای اثبات حقانیت قرآن مجید، دین اسلام و نبوت پیامبر اکرم(ص) از طریق مباحث دینی مفصل، نشان از آن دارد که گردانندگان تذکرات دیانتی، در علوم دینی خیره بوده‌اند. در مقابل، در مواجهه با جریان‌های فرهنگی معاند غیر دینی (ملی‌گرایان و غرب‌گرایان، تجددگرایی) اکتفا به عبارات عام و آمیخته به لحن منصحانه و پدران، بدون بحث مفصل، از اندک بودن آگاهی شیخ غلامحسین و دیگر اعضا، از آراء و مکاتب سیاسی عصر خبر می‌دهد.

خیزش جمعیت دیانت اسلامی تبریز ضد سیاست‌های فرهنگی رضاشاه/ محرم قلی‌زاده

عملکرد مبارزاتی بنیان‌گذار تشکل دیانت اسلامی، بیانگر این واقعیت است که وی در مسیر مبارزه فرهنگی و مدنی، از فرهنگ اصیل شیعه بهره‌جسته بود. تأکید غلامحسین تبریزی بر راهنمایی و تنویر اذهان مسلمانان در قبال شبهات دینی بیگانگان و دیکتاتوری فرهنگی حکومت، با توسل به اصل امر به معروف و نهی از منکر لسانی و فعلی و نیز پافشاری او به مبارزه ضد حکومت جور، مؤید این مطلب است. در حقیقت، زمانی که بیشتر علما بعد از جریان‌های سیاسی انقلاب مشروطه، گوشه‌انزوا گزیده بودند، شیخ غلامحسین، به عنوان عالم دینی طراز دوم در شهر تبریز، بانی نهضت مردمی اعتراضی گردید و برای مقابله با سیاست‌های فرهنگی حکومت، به فعالیت فرهنگی و سیاسی دست زد.

منابع و ماخذ

۱. آبراهامیان، یرواند، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران، تهران، مرکز، ۱۳۸۷.
۲. اردهالی، محمد، «لا شرف اعلى من الاسلام: وظایف مسلمین در روز جمعه»، *مجله آئین اسلام*، ۱۷ آذر، ش ۳۸، ۱۳۲۳.
۳. *اسناد فعالیت بهائیان در دوره محمد رضا شاه*، تدوین ثریا شهسواری، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷.
۴. امید، حسین، *تاریخ فرهنگ آذربایجان*، ۲ جلد، تبریز، اداره فرهنگ آذربایجان اورجی نیک آبادی، ۱۳۳۲.
۵. امیراحمدی، احمد، *خاطرات نخستین سپهدار ایران*، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۳.
۶. اورجی نیک آبادی، فاطمه، «مدرسه‌های دخترانه تبریز»، *زمانه*، س ۵، ش ۴۷، شهریور ۱۳۸۵.
۷. بصیرت‌منش، حمید، *علما و رژیم رضا شاه*، تهران، نشر عروج، ۱۳۷۶.
۸. بیگدلو، رضا، *باستانگرایی در تاریخ معاصر ایران*، تهران، مرکز، ۱۳۸۰.
۹. *تذکرات دیانتی*، ۱۳۴۵-۱۳۴۷ قمری.
۱۰. *تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد*، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸.
۱۱. توکلی طوقی، محمد، «تجدد اختراعی، تمدن عاریتی و انقلاب روحانی»، *مجله ایران نامه*، بهار و تابستان، شش ۷۸ و ۷۹، ۱۳۸۱، ص ۱۹۵-۲۳۶.
۱۲. توکلی، فائزه، «پیامدهای اقتصادی کشف حجاب و رکود بازار منطقه اصفهان (با تکیه بر نقش فروشندگان دوره گرد یهودی)»، *فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء*، س ۱۹، ش ۴ (پیاپی ۸۱)، زمستان، ۱۳۸۸، ص ۴۲-۶۰.
۱۳. رشید یاسمی، غلامرضا، *تاریخ ایران سال پنجم و ششم ابتدایی*، تهران، چاپخانه شرکت مطبوعات، ۱۳۱۷. فلسفی، نصرالله و علی اصغر شمیم، *تاریخ مفصل ایران و تاریخ عمومی برای سال چهارم دبیرستانها* (مطابق آخرین برنامه وزارت فرهنگ)، تهران، وزارت فرهنگ، ۱۳۱۸.
۱۴. رمزی، میرزا سید حسن، *تاریخ مقدماتی ایران*، تهران، چاپ کتابخانه علمیه اسلامی، ۱۳۰۷.

خیزش جمعیت دیانت اسلامی تبریز ضد سیاست‌های فرهنگی رضاشاه/ محرم قلی‌زاده

۱۵. روزنامه تبریز، ۲۹ مهر ۱۳۰۷.
۱۶. روزنامه تبریز، ش ۲۶، ۲۵ شهریور ۱۳۰۷ ش.
۱۷. زاهد زاهدانی، سید سعید، بهائیت در ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
۱۸. زرنگ، محمد، تحول نظام قضائی در ایران، ج ۱، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
۱۹. شهبازی، عبدالله، زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران، ج ۳ (آریستوکراسی و غرب جدید)، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۹.
۲۰. صادقی، فاطمه، جنسیت، ناسیونالیسم و تجدد در ایران (دوره پهلوی اول)، تهران، قصیده سرا، ۱۳۸۴.
۲۱. صدیقی نخجوانی، رضا، «تغییر لباس و قیام مردم تبریز»، مقدمه و حواشی رحیم نیکبخت، مطالعات تاریخی، ش ۴، پاییز، ۱۳۸۳، ص ۱۷۲-۲۱۹.
۲۲. صوفی آبادی، فاطمه، «کشف حجاب؛ تمدن بیگانه یا اسلام ستیزی شاهانه»، نشریه پانزده خرداد، ش ۱۴، زمستان، ۱۳۸۶، ص ۲۲۴-۲۶۸.
۲۳. طلعت تبریزی، اسد الله، دیوان اشعار، بی جا، بی نا، ۱۳۲۴.
۲۴. عبدخدای، محمد مهدی، خاطرات، تدوین سید مهدی حسینی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.
۲۵. فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، تهران، انتشارات اطلاعات، چ سوم، ۱۳۷۵.
۲۶. فیوضات، سید ابراهیم، دولت در عصر پهلوی، تهران، چاپخش، ۱۳۷۵.
۲۷. قاسم پور، داود، «غائله متحدالشکل کردن لباس»، زمانه، س ۴، ش ۴۰، دیماه، ۱۳۸۴، ص ۴۹-۵۲.
۲۸. قویم، امیر علی خان، تاریخ سوم و چهارم ابتدایی، تهران: مطبعه ترقی، ۱۳۰۷.
۲۹. کاتم، ریچارد، ناسیونالیزم در ایران، ترجمه فرشته سرلک، تهران، گفتار، ۱۳۷۱.
۳۰. مصطفوی، پروین، «روشنفکری و روحانیت در چالش با پدیده غربزدگی»، دانشگاه اسلامی، ش ۷، زمستان، ۱۳۷۷، ص ۴۹-۷۰.
۳۱. مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، تهران، علمی، ج ۶، ۱۳۷۴.
۳۲. نبی سلیم، محمد «برخی جریان‌های دگراندیش در عصر پهلوی»، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ، س ۲، ش ۶۸۶-۱۱۷، ۱۳۸۸.
۳۳. واحد، سینا، واقعه مسجد گوهرشاد، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶.
۳۴. هلبدی، فرد، دیکتاتوری و توسعه سرمایه داری در ایران، ترجمه فضل الله نیک آئین، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۸.

کیف العمل لهذا الامر المرفوع
 اراستة علی بن ابی طالب علیه السلام

مقاله اول **تذکرات و بیانی** **سال اول**
 طبع

قرة شهر بهارستان الازی مجلداً طبعی در نطفه طبع مشهور ۱۳۳۵

وجه التزام :
 بیانی و تذکرات در تاریخ ۱۳۳۵ در شهر تبریز
 در جلد اول و دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم

چنانچه دولت اسلامی که در زمین حقه و کجاست جنبه طرف
 هر چهار ملت بر روی یکدیگر استوار است و اینها در امور است
 دو طرف است که در این میان هیچ اختلافی نیست و اینها در امور است
 هر دو طرف است که در این میان هیچ اختلافی نیست و اینها در امور است
 و اینها در امور است که در این میان هیچ اختلافی نیست و اینها در امور است

خلاصه

در این باره طرفه آنکه اگر در این باره و اینها در امور است
 و اینها در امور است که در این میان هیچ اختلافی نیست و اینها در امور است
 و اینها در امور است که در این میان هیچ اختلافی نیست و اینها در امور است

اطلاع در این باره

در محل چاپی مطبوعه طبع مشهور در شهر تبریز

اول بهارستان تبریز	سال اول ۱۳۳۵	اول بهارستان تبریز
-----------------------	-----------------	-----------------------

تبریز مطبوعه و مطبوعات

پیام بهارستان / س ۴، ش ۱۴ / زمستان ۱۳۹۰



پیوست ۲

خیزش جمعیت دیانت اسلامی تبریز ضد سیاست‌های فرهنگی رضاشاه/ محرم قلی‌زاده



پیام بهارستان / ۲، ۴، ۳، ۴، ش ۱۴ / زمستان ۱۳۹۰

پیوست ۳

نمونه‌ای از فرم لباس کارمندان دولتی در ۱۳۱۰ ش. قبل از اعلام رسمی کشف حجاب در ۱۳۱۴ ش.